

متن پرسش

حضور محترم استاد طاهرزاده با عرض سلام و آرزوی قبولی طاعات بنده چند سالی است که توفیق داشتم که با مباحث ارزشمند جنابعالی آشنا شوم و استفاده بسیاری ببرم. بعد از گذشت این مدت، احساس کردم که از باب زکات علم در نشر آن است، تلاش کنم که سایر دوستان و برادران دینم را به دیگران ادا کنم. به همین دلیل به تدریج مباحث شما را در فضای مسجد محله‌مان و بچه‌های دانشجوی مسجد در میان گذاشتم و در مورد آنها به مباحثه و گفت و گو پرداختیم. تا کنون چهار جلسه از کتاب ده نکته از معرفت نفس- خویشتن پنهان- را با بچه‌ها مباحثه کرده‌ایم. و استقبال خوبی هم از این مباحث شده. اما یک مشکل جدی از همان ابتدای مباحث مان وجود داشته و تاکنون به مطالب لطمه زده است و آن حضوری نبودن برخی مباحث است. به این معنا که وقتی با دوستان در مطالبی که حضرت‌عالی مطرح فرموده‌اید، دقت کردیم متوجه شدیم بخش زیادی از فرمایشات حضرت‌عالی، اگر چه از نظر فلسفی درست هستند و خصوصاً در دستگاه حکمت متعالیه اثبات شده‌اند، اما به شکل حضوری قابل درک نیستند. مثلاً در نکته اول مطرح می‌شود که انسان یک تن دارد و یک من. البته این بحث در فلسفه اسلامی مطرح شده و اثبات شده. اما مشکل ما این بوده است که نمی‌توانیم به شکل حضوری خودمان را جدای از تن مان احساس کنیم. و همه دوستان حاضر در جلسه ما، این اشکال را بیان می‌کردند که تفاوت تن و من، از نظر حضوری قابل درک و اثبات نیست. و حتی بیاناتی هم که حضرت‌عالی از آیات شریفه سوره زمر داشتید، مشکل را حل نکرد. چرا که باز هم بحث صبغه منطقی و صغری و کبری و استدلال پیدا می‌کند و از حالت حضوری خارج می‌شود. هم انگار داریم بحث را حصولی می‌کنیم. و یا مثلاً در نکته دوم که بحث رویای صادق را مطرح می‌فرمایید، با این مشکل مواجه شدیم که برخی دوستان تا کنون تجربه رویای صادق را نداشته‌اند و از نظر حضوری درک نمی‌کنند که چطور می‌شود که روح و نفس انسان بتواند به آینده سیر کند. و مشکل ما وقتی بیشتر شد که یکی دو نفر از دوستان حاضر در جلسه بیان می‌کردند که اصلاً چندان در خواب رؤیا نمی‌بینند تا چه رسد به رؤیای صادق! و یا مثلاً در نکته چهارم بیان می‌شود که تن انسان در حقیقت وجودی انسان دخالتی ندارد و همان طور که اگر بخشی از بدن انسان به هر دلیلی قطع بشود، آن فرد احساس نمی‌کند که چیزی از منش کم شده، نتیجه می‌گیریم که مکانیسم مرگ هم به همین شکل است و انسان می‌بیند که می‌میرد. اما در این نکته هم با دو مشکل مواجه شدیم. مشکل اول این بود که هیچ کدام از اعضای حاضر در جمع ما مقوله «قطع عضو» را تجربه نکرده بودند و نمی‌توانستند مطلب را به شکل حضوری تصدیق کنند که با قطع بخشی از بدن، از من انسان چیزی کم نمی‌شود.

حتی بنده تلاش کردم برای حضوری شدن بحث، مثال چیدن ناخن و گرفتن مو را بزنم، اما دوستان اشکال می‌کردند که ناخن و مو چون جزء بافت‌های به اصطلاح روح‌دار نیستند، نمی‌توان به آنها تمسک کرد. مشکل دومی که با آن مواجه شدیم این بود که حتی در صورتی که از مشکل قطع عضو چشم بپوشیم، توجیه مرگ با کمک مسأله قطع عضو، یک روش حضوری نیست. بلکه ما در این روش از تمثیل استفاده کرده‌ایم و نه این که خودمان مطلب را به شکل حضوری درک کرده باشیم. استاد بسیار از شما ممنون می‌شویم اگر بزرگواری بفرمایید و اشکال روش بحث ما را به ما متذکر شوید تا به خطری که خود شما همواره ما را از آن بر حذر داشته‌اید، یعنی غفلت از روح حضوری حاکم در مباحث، دچار نشویم و اثبات‌های استدلالی و حصولی که خودمان انجام می‌دهیم، ما را دچار توهم حضور نکند. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اساساً معرفت نفس ناخودآگاه ما را متوجه خودمان می‌کند، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم همین که خود را احساس می‌کنیم حالت حضوری پیدا می‌کند. بنده معتقدم در ابتدای امر تنها روشن کنید که تن انسان غیر از من انسان است، حتی اگر با اعتماد به آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی زمر باشد، بعداً هر اندازه که مخاطب نفس خود را احساس کرد و با بحث همراهی نمود چه بهتر و هر اندازه که هنوز نمی‌تواند تصدیق کند به حال خودش واگذارید تا با تجربه‌هایی که برایش پیش می‌آید متذکر موضوع شود. چون موضوع نفس موضوعی است که دائماً خود را در جلو ما می‌نمایاند. به همین جهت بعد از برهان صدیقین که وارد بحث معاد شدید مطلب بهتر جا می‌افتد. پیشنهادم آن است که در ابتدا در حدّ کتاب «ده نکته» بحث شود و نه در حدّ کتاب «خویشتن پنهان». موفق باشید